

الحمد لله  
الذي هدانا لهذا  
الذي كنا لنهتدي لولا  
أن هدانا الله



اقتصاد توسعه

درس سوم

دکتر سید شمس الدین حسینی

# مرور اجمالی نوشته های اقتصاددانان کلاسیک

- حجم اصلی نوشته های کلاسیک ها از اواخر قرن هجدهم تا اواسط قرن بیستم به تحلیل رشد بلندمدت، علل آن، اثرهای آن بر دیگر متغیرهای اقتصادی و چشم انداز پایداری رشد در بلندمدت معطوف بوده است.
- مرکانتیلیست ها بخش تجارت و صنعت را بخش مولد و پیشرو رشد می دانستند.
- فیزیوکراتها کشاورزی را بخش مولد می دانستند که دارای مازاد اقتصادی است و می تواند به رشد بخش صنعت و در نهایت اقتصاد ملی کمک کند.
- آدام اسمیت (در شمار اقتصاددانان خوش بین)، بازدهی و رشد هر دو بخش کشاورزی و صنعت را در نظر می گیرد، لیکن بخش صنعت در نگاه وی مساعدتر است. البته در دیدگاه وی گسترش بازار عامل اصلی افزایش تولید ملی و بهره وری نیروی کار است. اسمیت برخلاف فیزیوکراتها بخش شهری همراه با بازرگانان و کارخانه داران را بخش پیشرو رشد می دانست.

- روش شناختی مارکس متمایز است. او با تمرکز بر روابط سرمایه دار و کارگر مطرح می کند که رشد نظام سرمایه داری مبتنی بر تملک مازاد ارزش نیروی کار توسط سرمایه دار است که لاجرم به بحران سیاسی و اجتماعی و تحول در نظام اقتصادی منجر می شود.
- طبقه سرمایه دار به رفتار استثماری در قبال نیروی کار و رفتار غیررقابتی و انحصاری در قبال رقبای کوچکتر مبادرت می کند
- وضعیت ایده آل (توسعه)، آن است که در چارچوب مالکیت اشتراکی ابزار تولید، وفور مادی وجود داشته باشد
- تأکید می شود، مارکس نیز توجهی به کشورهای در حال توسعه ندارد.
- نظریات لنین الهام بخش الگوهای «مارکسیستی» و «وابستگی» توسعه نیافتگی است.

# شومپیتر

- شومپیتر بین رشد و توسعه تفاوت قائل می شود.
- رشد روند تدریجی گسرش تولید (با استفاده از شیوه های قبلی) است.
- توسعه بکارگیری ترکیب های جدید از ابزارهای تولید به گونه ای که شرایط تولید کالاهای موجود دگرگون شود، یا کالاهی جدید ارائه شود، یا منابع جدید عرضه شود یا بازارهای تازه ای گشوده شود، یا آنکه صنعتی از نو سازماندهی شود.
- در نگاه وی کارآفرین متفاوت از سرمایه دار است و کسی است که شیوه های نوین یا ترکیب های جدید را معرفی می کند و سرمایه دار را برای تأمین مالی متقاعد می کند.
- شومپیتر هم توجه مستقلی به اقتصادهای توسعه نیافته ندارد، لیکن به دلیل رشد و توسعه و نقش نوآوران، الهام بخش اقتصاد توسعه تلقی می شود.

# کینز

- در شرایط رکود، پس انداز بیشتر، مشکل کمبود تقاضای مؤثر را حادتر می کند.
- راه برون رفت از رکود، افزایش مخارج است، نه صرفه جویی و پس انداز
- بین اقتصادهای همراه با اشتغال کامل و همراه با اشتغال ناقص، تمایز وجود دارد. «چسبندگی رو به پایین دستمزدهای پولی»، تعادل همراه با اشتغال ناقص را در پی دارد.
- یک تحلیل واحد برای اقتصادها نداریم و این یک نکته مهم برای اقتصاد توسعه است، اگرچه وی علاقه خاصی به کشورهای توسعه نیافته ندارد.

## طبقه بندی نظریات اقتصاد توسعه

- از اواسط دهه ۱۹۷۰ دانشمندان علوم اجتماعی مانند سیرز، لاو، کیچینگ، چیلکوت و جانسون به بررسی روند تکامل نظریه پردازی درباره تغییرات اقتصادی و اجتماعی کشورهای جهان سوم پرداختند. رویکردهای نظری این افراد به لحاظ هدف، دامنه شمول، تعداد مکاتب فکری مورد بررسی، مقالات مورد استفاده و طبقه بندی آثار با یکدیگر متفاوتند. هدف این آثار، بررسی وضعیت فعلی نظریه توسعه است که یکی از پیامدهای آن این است که در این آثار به طبقه بندی نظری مسئله، کمتر توجه شده است.

- در سال ۱۹۷۶ فاستر - کارتر این مساله را بر دو پارادایم توسعه متداول غرب و پارادایم نئومارکسیستی تقسیم بندی کردند. بعد از آن در سال ۱۹۸۲ نظریه هیرشمن مطرح شد که در آن ۴ مکتب فکری نئومارکسیسم، نئوکلاسیک، مارکسیسم کلاسیک و توسعه غربی را برای مطالعه توسعه اقتصادی و توسعه نیافتگی بکار گرفته بود، هر یک از این دانشمندان در طبقه بندی خود معیارهای متفاوتی را بکار برده اند.

## طبقه بندی هانت از آثار مربوط به توسعه و توسعه نیافتگی

- هانت بین نظریه پیشگامان و الگوهای توسعه تمیز قائل می شود
- آثاری که دارای نقاط اشتراک زیر می باشند در یک گروه طبقه بندی می شوند:
- ۱- تفسیر هر چند متمایزی از ماهیت اساسی توسعه و توسعه نیافتگی دارند
- ۲- نقاط اشتراک اساسی در تعیین عوامل اصلی بوجود آورنده توسعه یا توسعه نیافتگی دارند
- ۳- ویژگی های مطرح شده در بندهای اول و دوم از حمایت گروه قابل ملاحظه ای از محققان برخوردارند
- ۴- بیان اولیه این اندیشه به نوبه خود:
  - الف. توسعه مطالعات نظری بیشتری را سبب شده است
  - ب. هدایتگر اقدام های عملی بیشتری (برای مثال در زمینه سیاست گذاری) بوده است
- تمام نظریه های اولیه توسعه، آنقدر نقاط مشترک دارند که می توان آنها را در دو گروه یا دیدگاه عمده یکی در امریکای شمالی و اروپای غربی یا همان پارادایم هسته در حال گسترش سرمایه داری (مربوط به سالهای ۱۹۴۳ تا ۱۹۵۸) و دیگری الگوی ساختارگرا که ابتدا در امریکای لاتین شکل گرفت (مربوط به سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۰) تقسیم بندی نمود.
- در پی ظهور الگوی نئومارکسیستی، اقتصاد توسعه به شکل گیری دو تفسیر متمایز دست یافته که با عنوان پارادایم مائویستی و پارادایم نیازهای اساسی به بررسی آنها نیز می پردازیم.



نظریه های پیشگامان اقتصاد توسعه

# پیشگامان اولیه اقتصاد توسعه در اروپای غربی و آمریکای شمالی

• روزن اشتاین - رودان ، لوئیس ، نرکس ، روستو ، ماینت ، میردال ، لیبن اشتاین ، هیرشمن ، بایر و ...

## • نکات مشترک

• نارسایی الگوی نئوکلاسیکی برای فهم دقیق تر پدیده توسعه و توسعه نیافتگی

• نادرستی نظریه مزیت نسبی برای تعیین الگوی تجارت خارجی

• وجود اشتغال ناقص (بیکاری پنهان) در اقتصادهای فقیر، به ویژه در بخش کشاورزی

• نیاز به دخالت دولت در عملکرد ساز و کار بازار

• توجه : بائر و یامی در چارچوب سنت نئوکلاسیک در برابر دخالت دولت (گرایش حاکم بر توسعه) اعتراض کردند.

# روزن اشتاین – رودان (رشد متوازن)

- نظریه روزن اشتاین – رودان به نظریه فشار بزرگ مشهور است
- هدف از توسعه همان رشد است
- این نظریه در واقع یک تئوری سرمایه گذاری است
- توسعه تدریجی و گام به گام قادر نیست که اقتصاد را به طور موفقیت آمیز در مسیر رشد قرار دهد. سرمایه گذاری باید همه جانبه و یکباره باشد (فشار بزرگ)
- توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه، نیازمند «یک برنامه ریزی جامع و کامل» سرمایه گذاری است
- روش برنامه ریزی جامع (Comprehensive Planning) با دیدگاه وی سازگار است
- پروژه هایی باید برای سرمایه گذاری انتخاب شوند که سود اقتصادی و اجتماعی را حداکثر کنند

## روزنشتاین - رودان

مقاله ای که توسط روزنشتاین و رودان در سال ۱۹۴۳ منتشر شد حاوی نکات ذیل می باشد :

۱- توسعه اقتصادی مناطق عقب مانده برای ثبات سیاسی بین المللی ضروری است

۲- ویژگی های اقتصادی مهم این کشورها عبارتند از :

الف : درآمد کم و در نتیجه قدرت خرید نازل

ب: حجم عظیم از نیروی کار بی کار یا بدون شغل دائمی (بخصوص در مناطق روستایی)

۳- صنعتی شدن این کشورها به منظور افزایش درآمدها ضروری است

۴- استراتژی توسعه صنعتی از دو راه ممکن است :

الف : انزوای اقتصادی با خودکفایی فزاینده در تمام شاخه های صنعتی

ب: تخصصی شدن و ادغام در نظام بین الملل ( بر اساس اصل مزیت نسبی) که معمولاً راه حل دوم به چند دلیل برتری دارد :

اولاً : امکان دسترسی به سطح بالاتری از تولید در سطح جهانی

ثانیاً : جلوگیری از افزایش ظرفیت مازاد بین المللی

ثالثاً : امکان استفاده از<sup>12</sup> سرمایه های بین المللی

# روزن اشتاین - رودان

۵- سه عامل مانع از سرمایه‌گذاری خود جوش بخش خصوصی در صنایع کشورهای عقب مانده می شود: حجم کوچک بازارهای داخلی، عدم توانایی بنگاههای خصوصی منفرد برای استفاده از صرفه های خارجی ، عدم توانایی این بنگاهها در پیش بینی مقدار صرفه های خارجی ناشی از سرمایه گذاری سایر بنگاه ها

۶- غلبه بر مشکلات بالا از راه های زیر امکان پذیر است :

الف - سرمایه گذاری دولت در آموزش نیروی کار

ب - طرح ریزی و سازماندهی سرمایه گذاری های کلان توسط دولت شامل اجرای کمابیش همزمان یک رشته سرمایه گذاری در شاخه های مختلف صنایع سبک و زیرساخت های اساسی از مجرای گسترش بازار، امکان بهره مندی از صرفه های خارجی (ناشی از مقیاس) را فراهم می آورد.

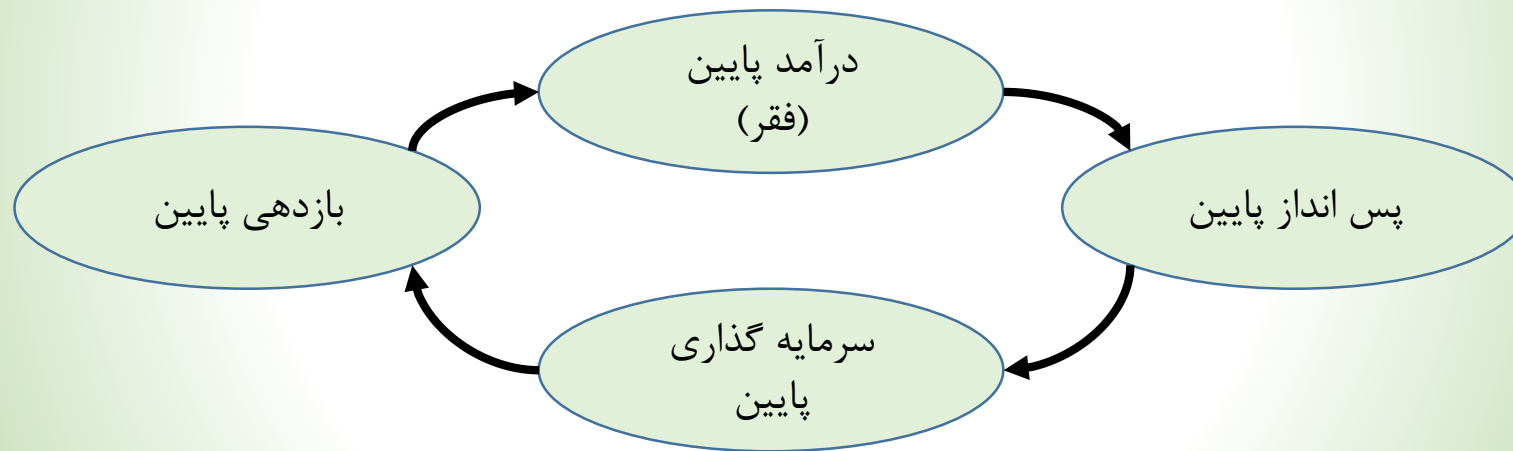
۷- دخالت دولت برای بسیج منابع مالی ضروری است (جهت استقراض از خارج و نیز تامین مالی از طریق صادرات) نتیجه ای که از مجموعه مقالات فوق می توان داشت عبارتند از :

۱- تاکید بر ضرورت دخالت دولت بدلیل شکست بازار

۲- توسعه صنایع سبک کاربر بجای صنایع سنگین

# نرخس (رشد متوازن)

- نظریه وی به «نظریه دور باطل یا چرخه شوم فقر» و «نظریه مالیه یا سیاست عمومی» معروف است
- او هم مانند روزن - اشتاین به دنبال شکستن فقر (رشد پایین) است
- علت اصلی فقر را کمبود سرمایه می داند که بازدهی را کاهش داده است



- راه خارج شدن از دور باطل فقر، استفاده از مقادیر زیاد سرمایه گذاری در صنایع گوناگون است.
- پروژه های مکمل، طرف تقاضای خود را می سازند و برای یکدیگر بازار ایجاد می کنند (برنامه ریزی جامع و رشد متوازن)
- نگاه مثبتی به تجارت دارد

# نرکس ۸ سال بعد با ایراد سخنرانی در برزیل در ادامه مباحث قبلی، به طرح چند مساله دیگر پرداخت :

۱- توسعه نیافتگی دو علت دارد که باعث دور باطل فقر و رکود خود افزا در کشورهای عقب مانده می شود که عبارتند از :

الف) درآمد سرانه پائین ، که حجم بازارها را کوچک کرده و میل به سرمایه گذاری در آنها کم می شود  
ب) ناتوانی در ایجاد پس انداز که نتیجه آن همان درآمدهای اندک است

- وی تحلیل می کند که اگر تمایل به سرمایه گذاری در این کشورها وجود داشته باشد به دلیل منابع مالی کم ، سرمایه گذاری صورت نمی پذیرد (در کشورهای توسعه نیافته چون میل نهایی به مصرف زیاد است، در صورت افزایش درآمد، پس انداز و سرمایه گذاری انجام نمی شود )

۲- برای نجات این کشورها از این بن بست دو راه حل وجود دارد:

الف) افزایش انگیزه سرمایه گذاری<sup>15</sup>

ب) ایجاد منابع قابل سرمایه گذاری

- افزایش پس انداز داوطلبانه به دلیل میل بالا به مصرف (اثر دوزنبیری) امری نامحتمل است (کشورهای فقیر به سطح مصرف کشورهای صنعتی نگاه می کنند)
- در این کشورها احتمال کمی دارد ، با محدود کردن مصرف ، از منابع طبیعی بدون استفاده ، بهره بیشتری برد .
- از سوی دیگر با افزایش درآمد داخلی ، بدلیل مصرفی بودن این کشورها ، واردات افزایش یافته و باعث فشار منفی روی تراز پرداختهای دولت می شود و لذا باید واردات کالاهای تجملی و نیمه تجملی و مصرف آن را محدود کرد که در صورت محدودیت واردات آنها، این کالاها را در داخل تولید نمایم که باعث اتلاف سرمایه گذاری ها می شود. همچنین وی نسبت به استفاده از کمکهای خارجی در این کشورها اعتقادی ندارد .
- نرکس معتقد بود دولت‌ها وظایف مهمی در تدوین برنامه‌های متوازن سرمایه‌گذاری صنعتی ، بسیج منابع مالی داخلی ، استفاده مناسب از کمک‌های خارجی ، محدود نمودن مصرف و واردات برخی کالاها دارند که همان سیاست‌های عمومی است .



# نظرات لیبن شتاین در مورد دام تعادل در سطح پائین (رشد متوازن)

- در سال ۱۹۵۷ هاروی لیبن شتاین، نظریه دیگری از عقب ماندگی اقتصادی و رشد ارائه کرد که با نظریه رشد متوازن نقاط مشترکی داشت .
- کمبود پس انداز مهم است ولی مانع اصلی رشد نیست
- مسأله اصلی استفاده از پس اندازهای بالقوه موجود است که صرف امور غیرتولیدی و تجملی می شود
- با شومپیتر اشتراک دیدگاه دارد

- وی عقب ماندگی اقتصادی را با عنوان دام تعادل در سطح پائین مطرح کرد، یعنی در سطح پائین درآمدی، نیروهایی وجود دارد که مانع رشد شده و هرگونه تلاش در این زمینه بی اثر است. که دلیل آن اولاً رشد بالای جمعیت در این کشورها است، ثانیاً به دلیل بالا بودن میل نهایی به مصرف در آنها هرگونه افزایش درآمد سرانه با افزایش جمعیت بی اثر می شود و افزایش پس انداز هم به دلیل افزایش مصرف خنثی می شود.

- راه حل پیشنهادی وی "تلاش حداقل بحرانی" نامیده می شود که با افزایش سرمایه گذاری دستیابی و حفظ نرخ رشد بالاتر از حداکثر نرخ رشد جمعیت را موجب می شود که نتیجه آن افزایش مصرف سرانه، حفظ موجودی سرمایه و حتی افزایش آن و ایجاد پس انداز کافی برای رشدی پایدار خواهد بود که خود نیازمند به توسعه نیروی کارآفرین، دانش و مهارت های لازم است.

- - لیبن شتاین برخلاف نرکس توجهی به تجارت بین الملل ندارد رشد اقتصادی را درون خود اقتصادهای عقب مانده جستجو می نماید. مفاهیم رشد متوازن و تلاش حداقل بحرانی در نظریات (نرکس و لیبن اشتاین) توجه بسیاری را جلب کرد، ولی به دلیل آنکه تأکیدی بر مسیرهای توسعه ای که پیمودن آن ها در عمل دشوار بود و همچنین داخلی بودن برنامه های پیشنهادی آنها، از نظر اقتصاددانانی که در کشورهای جهان سوم فعالیت داشتند غیر واقع بینانه بود و در سالهای بعد توجه چندانی به آنها نشد.

## نظر میردال در مورد علیت انباشتی

- در اواسط دهه ۱۹۵۰ میردال نظریه خود را تحت عنوان علیت انباشتی مطرح کرد یعنی بعضی از کشورها می توانند به پیشرفتهایی در عرصه تولیدات صنعتی و تکنولوژیکی دست یابند و در مسیر توسعه قرار گیرند و سایر کشورهایی که نمی توانند به چنین پیشرفتهایی دست یابند در وضع رکود بسر خواهند برد.
- علل افزایش نابرابری در عرصه بین الملل و تداوم فقر در جهان سوم عبارتند از :
  - پیشرفت های فنی و مداوم در کشورهای پیشرفته
  - وجود بازارهای گسترده در این کشورها
  - کشش ناپذیری درآمد نسبی برای تقاضای محصولات اولیه و تولیدات صنعتی در این کشورها

## نظر میردال در مورد علیت انباشتی

- اما برای کشورهای فقیر، وضع به شکل دیگری است :
- در این کشورها پایین بودن سطح تولید سرانه و پس انداز، نرخ بالای رشد جمعیت ،سطح نازل مهارتها، سطح پایین بهداشت، محدودیت ساختار تولید و صادرات محصولات اولیه و واردات محصولات صنعتی همگی در تداوم فقر موثرند . همچنین پائین بودن سطح درآمدهای دولت هم مانع از صرف هزینه عمده برای ایجاد زیر ساختهای اقتصادی و اجتماعی می شود .
- نظرات میردال نقاط اشتراک فراوانی با مکتب ساختارگرایی و نظرات ماینت درباره ماهیت عقب ماندگی اقتصادی دارد.
- نظریه مزیت نسبی در مورد تخصیص منابع نادرست است. توسعه صنعت در این کشورها باید از طریق حمایت از صنایع داخلی انجام پذیرد.
- تنها راه رهایی کشورهای فقیر از فقر ملی، برنامه ریزی و دخالت حساب شده دولت در عملکرد نیروهای بازارها است

# نظرات ماینت درباره ماهیت عقب ماندگی اقتصادی

- هلا ماینت اقتصاددانی است که دیدگاهش در مورد توسعه اقتصادی با استقبال فراوانی مواجه شد. از دیدگاه ماینت عقب ماندگی اقتصادی دارای ۲ مولفه عینی و ذهنی می باشد.
- مولفه عینی در بهره وری پائین و رکود اقتصادی نمود می یابد و مولفه ذهنی آن نوعی احساس نارضایتی و عدم سازگاری اقتصادی است که بخاطر اطلاع از سطح زندگی بالاتر در کشورهای پیشرفته بوجود می آید.
- وی می گوید باز شدن درهای مناطق توسعه نیافته بر روی بازارهای بین المللی بدلیل اختلاف سطح زندگی آنها، نه تنها وضعیت توده های عقب مانده را دگرگون نمی کند بلکه آن را بدتر هم می کند. و لذا ماینت مانند بسیاری دیگر از اقتصاددانان نسبت به چشم انداز توسعه در این کشورها بدبین است.

# نظرات ماینت درباره ماهیت عقب ماندگی اقتصادی

- ترکیبی از نیروهای نابرابر بازار، نهادهای اجتماعی و تبعیضات مختلف، مانع بهبود وضع اقتصادی «مردم عقب مانده» (به جای اصطلاح کشور عقب مانده) می شود
- نبود تجربه فعالیت اقتصادی مانع رشد این نیروها می شود
- راه چاره گسترش نیروهای متعادل کننده در برابر توزیع نابرابر قدرت بازار است.
- اتحادیه های کارگری، تعاونی های دهقانی، هیأت های بازاریابی دولتی، از جمله نیروهای متعادل کننده هستند.

# هیرشمن (رشد نامتوازن)

- نظریه وی عکس العملی به نظریه های «رشد متوازن : روزن اشتاین - رودان و نرکس» است.
- در سال ۱۹۵۸ هیرشمن با انتشار نقدی بر نظریات اقتصاددانان قبلی بیان کرد که نسبت دادن ریشه اصلی توسعه نیافتگی به علت نبودن پس انداز و کارآفرینان یا نیروی کار ماهر اشتباه است .
- تمام این عوامل در اقتصادهای توسعه نیافته به صورت بالقوه وجود دارد و آن چه در این میان وجود ندارد "عامل پیوند دهنده" یعنی توانایی سازماندهی بکارگیری و ترکیب این منابع بالقوه برای رسیدن به رشد اقتصادی است .
- مشکل کمبود عوامل نیست بلکه فقدان عامل پیونددهنده است
- با مطرح کردن استراتژی رشد نامتوازن بیان می کند بدون وجود مهارتهای مدیریتی برای رسیدن به رشد اقتصادی، کاربرد نظریه رشد متوازن فشار سنگینی بر برخی بخشهای اقتصادی وارد می شود که باید این عدم تعادل یا رشد نامتوازن برطرف شود . بر سرمایه گذاری القایی در بخشهای عمومی یا خصوصی تاکید نموده، بخصوص بخشهایی که دارای پیوندهای پیشینی و پسینی می باشند .
- برنامه ریزی توسعه به روش هسته های خط دهنده (core programming) با نظر وی سازگار است.

## هیرشمن

- راه کار روی آوردن به بخش های اولویت دار که دارای پیوندهای پسین و پیشین قوی هستند
- صنعت باید بخش پیشرو باشد که دارای پیوندهای پیشین و پسین قوی است و بخش کشاورزی از چنین ویژگی برخوردار نیست.
- وی از نقش مداخله گرایان دولت حمایت می کند.
- وی از تولید کاربر حمایت می کند، چون فشار بر منابع را کم می کنند
- از استفاده سرمایه خارجی در بخش اولویت دار حمایت می کند
- از «سیاست جایگزینی واردات» حمایت می کند
- اقتصاددانان به طور کلی هیرشمن را ساختارگرا نمی دانند اما تحلیل وی را می توان نوعی توصیه نظری برای الگوی صنعتی شدن بر محور جایگزینی واردات دانست



# بائر و یامی

- در سال ۱۹۵۷ پیتر بائر و بازیل یامی بر طبق نظریات نئوکلاسیکی در برابر نظریات موجود اقتصادی که اکثراً مبتنی بر توجیه دخالت دولت در اقتصاد بود واکنش نشان دادند .
- البته پا را از حکم متعارف نئوکلاسیک فراتر گذاشتند و پرشمار به نقش نهادهای سنتی و ارزش های فرهنگی در اقتصادهای توسعه نیافته اشاره کردند.
- به طور مثال آن ها تعیین دستمزد در بخش سنتی بر مبنای میانگین درآمد سرانه به جای «محصول نهایی کار» و نظام خانواده گسترده را مانع عملکرد مؤثر بازار می دانستند.
- نظام خانواده گسترده مانع بروز انگیزه های فردی می شود

# بائر و یامی

- معتقد بودند فرصت های زیادی برای توسعه اقتصادی در بازار وجود دارد که دخالت دولتها مانع عملکرد موثر این نیروها می شود . آنها معتقد بودند که دولت بجای تلاش برای استفاده از سرمایه برای توسعه بخش عمومی باید به حذف موانع متعدد در راه سرمایه گذاری و پس انداز بخش خصوصی بپردازند (موانعی مثل بی ثباتی سیاسی و اقتصادی، شرایط پولی متزلزل، قوانین و مقررات محدود کننده و برخی مسائل در نظام زمین داری) و بجای دخالت در عملکرد نیروهای بازار باید برای افزایش کارایی بازارها و گسترش دانش فنی، به تولید کنندگان خصوصی کمک نمایند .
- دیدگاه معطوف به بهبود محیط کسب و کار با نظریات این دو قرابت دارد.
- به رغم ظهور اقتصاددانانی چون بائر و یامی در دهه ۱۹۵۰ دفاع از دخالت دولت در اقتصاد، در میان اقتصاددانان توسعه رواج پیدا کرد .

# در پایان

- در اروپای غربی و ایالات متحده این دیدگاه حاکم بود که «انباشت سرمایه» کلید توسعه اقتصادی است و دولت در افزایش آن نقش دارد
- این دیدگاه در سیاست گذاری بسیار تعیین کننده بود اما در دیدگاه اشخاصی چون روستو و لوئیس، تأکید بر انباشت خودکار سرمایه در بخش خصوصی بود که به آن در مبحث الگوی هسته در حال گسترش سرمایه داری خواهیم پرداخت.
- هفت الگوی توسعه از نظر هانت به قرار زیر هستند :
  - الگوی هسته در حال گسترش سرمایه داری
  - ساختارگرایان آمریکای لاتین
  - الگوی نئومارکسیستی
  - الگوی وابستگی
  - الگوی مائوئیسم
  - الگوی نیازهای اساسی
  - الگوی نئوکلاسیک

پایان درس سوم